

جان استیوارت میل

ویلیام تاماس

ترجمه
خشایار دیهیمی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۸

فهرست

پیشگفتار / ۱

۱. پرورش و آموزش / ۳

اخلاق فایده‌گرایانه / ۹

علم اقتصاد ریکاردویی / ۱۹

روانشناسی تداعی‌گر / ۳۰

۲. بحران روحی و دوران پس از آن / ۳۹

شعر و شهود / ۴۹

اخلاق فایده‌گرایانه / ۵۳

فرمانروایی و پیشرفت / ۵۸

۳. علم و علوم اجتماعی / ۶۷

۴. اقتصاد سیاسی / ۹۷

۵. معلّم لیبرالیسم / ۱۱۷

۶. پایان سخن / ۱۵۷

برای مطالعه بیشتر / ۱۶۳

نمایه / ۱۶۷

پرورش و آموزش

جان استیوارت میل در ۱۸۰۶ در لندن زاده شد. پدرش، جیمز میل، اسکاتلندی از تباری حقیر بود که، مانند بسیاری از هم‌میهنان بااستعدادش، به جنوب آمده بود تا با نویسندگی معاشش را تأمین کند. او پس از آنکه دستی در روزنامه‌نگاری آزمود، تصمیم گرفت با نوشتن کتاب تاریخ هند بریتانیایی^۱ بخت خود را برای رسیدن به شهرت و ثروت بیازماید. او امیدوار بود این کتاب را سه‌ساله به پایان برساند، اما عملاً نوشتن آن یازده سال وقت گرفت، و این سال‌ها سال‌های سختی بودند که طی آن او می‌بایست زندگی زن و بچه‌هایش را، که تعدادشان مرتباً زیادتر هم می‌شد، تأمین کند.

اثر جیمز میل در مورد هندوستان برای پسرش اهمیتی دوگانه داشت. این کتاب هم بر کودکی او سایه‌افکن بود، و هم زندگی حرفه‌ای آتی او را معین کرد. در خانوادهٔ میل همه‌چیز حول نان‌آور خانواده می‌گشت و می‌بایست تحت‌الشعاع نیازهای او قرار گیرد. جان استیوارت میل همهٔ درس‌هایش را از پدرش می‌گرفت. همان کتاب‌هایی را می‌خواند که پدرش در حال مطالعه‌شان بود و درگیر

همان مسائلی بود که این کتاب‌ها پیش می‌آوردند. زمانی که یازده‌ساله بود در کار نمونه‌خوانی تاریخ هند بریتانیایی به پدرش کمک می‌کرد. چندی پس از انتشار این کتاب در ۱۸۱۸، جیمز میل به سمت کمک‌ممتحن در خانه هند شرقی منصوب شد، انتصابی که اجر دانش زیاد او در این مورد و راه‌حلی برای رفتاری‌های مالی‌اش بود. او حال می‌توانست دربارهٔ مسائل مورد علاقه‌اش، یعنی مسائل فلسفی و سیاسی، قلم بزند. او می‌توانست در اندیشهٔ شغلی غیرفنی و آزاد برای بزرگترین فرزندش باشد. ابتدا به حقوق فکر کرد. اما در ۱۸۲۳ باز جایی خالی برای استخدام کمک‌ممتحن پیدا شد و جیمز میل توانست این سمت را برای پسرش بگیرد. از آن زمان تا بازنشستگی در ۱۸۵۸، جان استیوارت میل در خدمت حکومت بریتانیایی هند بود. بنابراین با آنکه کتاب سایه‌افکن بر دوران کودکی او تاریخ فتح کشور مردمی بود که عقب‌مانده تلقی می‌شدند، اشتغال دوران بزرگسالی او ادارهٔ همین مردم بود. برای همین مشغلهٔ ذهنی او حالت‌های اجتماعی عقب‌افتادگی و پیشرفتگی شد که از مشخصات اصلی نوشته‌های سیاسی و اغلب تفکرات اوست.

چشمگیرترین واقعیت در مورد آموزش جان استیوارت میل این بود که آموزشش او را از هم‌سن‌وسال‌هایش جدا کرد. علتش بیش از آنکه فقر پدر باشد غرور او بود. جیمز میل می‌بایست قناعت‌پیشه باشد، اما هرگز در عسرت نبود؛ دوستان ثروتمندی چون دیوید ریکاردوی اقتصاددان و دلّال سهام و جرمی بنتام فیلسوف داشت. جان استیوارت میل در پنتونویل^۱ در حومهٔ لندن به دنیا آمد، اما دوستی جیمز میل با بنتام خانواده را به مرکز شهر کشاند و مدتی در جوار فیلسوف پیر در کوئین اسکویر پلیس^۲ در وست‌مینستر^۳ زندگی

1. Pentonville

2. Queen Square Place

3. Westminster

می‌کردند. در فاصله ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۹، بتنام تصمیم گرفت تابستان‌هایش را در فورد ابی^۱ در سامرست^۲ بگذراند و خانواده میل هم او را همراهی کرد. جان استیوارت میل بعدها احساسی توأم با حقشناسی و سپاس نسبت به این داشت که زندگی در محیطی قرون وسطایی را تجربه کرده بود - محیطی «بسیار متفاوت از محیط تنگ و خفه و پست زندگی طبقه متوسط انگلیسی».

خفگی و تنگی عارض بر زندگی جان استیوارت میل از نوعی دیگر بود. جیمز میل تصمیم گرفت خودش به پسرش آموزش دهد، و این کمتر مجالی برای کارهای مورد پسند کودکان باقی می‌گذاشت. جان نه کتاب کودکی در دسترسش بود، نه اسباب‌بازی، و از بازی‌های خانگی هم خبری نبود. خانم میل زنی دوست‌داشتنی و مهربان بود اما آدم مؤثری نبود و حرفش دررو نداشت و به‌هیچ‌وجه تاب ایستادگی در برابر صلابت و سختگیری شوهرش را نداشت و نمی‌توانست با مهر و محبتش جبرانی برای فرزندش فراهم آورد. جان سال‌ها بعد در نگاهی به پشت سر به سال‌های کودکی حرفی مثبت نداشت که درباره سهم مادرش در تربیتش بگوید و برای همین تصمیم گرفت اصلاً ذکری از او به میان نیاورد. آنچه از این سال‌ها به‌خاطر می‌آورد مقررات سفت و سخت برای خواندن کتاب‌های دشوار و مسئله‌های سخت و رعب‌آوری بود که پدرش برای حل کردن به او می‌داد. ظاهراً در سه‌سالگی آموختن زبان یونانی، و در هشت‌سالگی آموختن زبان لاتینی را شروع کرد. پیش از آنکه به ده‌سالگی برسد شش محاوره از محاورات افلاطونی را خوانده بود. بعد آموزش منطق شروع شد که پدرش علاقه خاصی به آن داشت. تنفس‌هایی برای خواندن کتاب‌های سبک‌تر بود، اما وقتی برای

1. Ford Abbey
2. Somerset

خواندن کتاب‌های سبک سرگرم‌کننده تقریباً وجود نداشت. جان میل کتاب‌های تاریخ زیادی خواند، از رابینسون کروزو لذت فراوان برد، و تشویق شد که شعر بخواند و حتی شعر بسراید. اما مطالعه غیراجباری و بی‌هدف ادبیات تخیلی صرفاً برای لذت بردن ممنوع بود؛ همه چیز می‌بایست تحت الشعاع برنامه آموزشی جیمز میل قرار گیرد.

روش تدریس هم به همان اندازه مواد و مطالبی که آموزش داده می‌شد شاق و طاقت‌فرسا بود. پدر و پسر وظایف و تکالیف خودشان را در همان اتاق انجام می‌دادند، و جان به حال خود واگذاشته می‌شد تا با مسائل کلنجار برود و فقط وقتی که جرئت می‌کرد می‌توانست مزاحم پدرش شود و از او کمک بخواهد. در پایان روز می‌رفتند با هم قدم می‌زدند، و در طی این قدم زدن جیمز میل از پسرش می‌خواست که گزارشی از آنچه خوانده است و چقدر آن را فهمیده است بدهد. چندی نگذشت که جان مجبور شد آنچه را آموخته بود در کارهای عملی به کار گیرد. برادرها و خواهرهای کوچکترش بزرگ می‌شدند، و از جان خواسته شد بر دروس آنان نظارت کند، و اگر آنها درس‌هایشان را خوب نمی‌آموختند در تنبیه آنها شریک می‌شد. در سنین پایین پدرش عملاً داشت از او به‌عنوان منشی‌اش استفاده می‌کرد. در سیزده‌سالگی با کتاب اصول^۱ دیوید ریکاردو آموزش اقتصاد سیاسی به او شروع شد. جیمز میل در گردش‌ها و قدم‌زدن‌های روزانه این کتاب را برای جان تشریح می‌کرد و از جان می‌خواست بحث‌ها را بنویسد تا او اصلاحشان کند. حاصل کار یک کتاب آموزشی مقدماتی شد که اصول اولیه اقتصاد سیاسی^۲ نام گرفت و در ۱۸۲۰ منتشر شد. در چهارده پانزده‌سالگی، جان دیگر در همه

1. *Principles*

2. *Elements of Political Economy*

کارهای ادبی پدرش مشارکت می‌جست. تا ۱۸۲۳، که او سمتی در خانه هند به‌دست آورد، دیگر رونوشت برابر اصل جیمز میل شده بود.

آموزشی از این دست، اگر جان واقعاً استعدادی استثنایی نداشت، عملاً مقدور و ممکن نمی‌شد. احتمالاً تیزهوشی پسرک و توانایی‌اش در حل مسائل دشوار پدرش را تشویق کرد که هرچه بیشتر بار او کند. و علی‌رغم سختگیری‌های پدر، این روش حاصل بسیار داشت. هیچ وقتی صرف مسائل پیش‌پافتاده نمی‌شد. جیمز میل در بیست‌سالگی یک نسل از معاصرانش پیش افتاده بود. موضوعات گسترده و بغرنج او را به‌هراس نمی‌انداختند، و او با تکیه بر توانایی‌اش صبورانه و به‌گونه‌ای سیستماتیک به تفکر در مورد آنها و پیدا کردن راه‌حلی برایشان می‌پرداخت. او خیلی زود به این نتیجه رسید که بهترین راه تسلط پیدا کردن بر یک موضوع این است که خودش «رساله‌ای» در آن مورد بنویسد. آموزش و تربیت منطقی او مانع از آن بود که تبدیل به یک عالم‌نما و فضل‌فروش شود و صرفاً مخزن اطلاعات رازگونه و فخرفروشانه باشد. [خود میل می‌نویسد]: «نخستین کار فکری من در هر زمینه‌ای که واردش می‌شدم این بود که استدلالی معیوب و غلط را بشکافم، و ببینم مغلظه در کجای کار است... تمرینی فکری که پدرم با حداکثر پیگیری و پشتکار به من آموزش داده بود.» برنامه روزانه‌ای که مرور می‌شد کارهایی برای تقویت حافظه و اداکردن روشن و واضح توضیحات بود. از همان سنین نوجوانی نثر او بهتر از نثر پدرش بود، و یکی از جذابترین ویژگی‌های نوشته‌های او روشنی و وضوح ارائه مطالب دشوار و اندیشه‌های انتزاعی است. تا پایان عمر او محاوره سقراطی می‌نوشت، نه صرفاً به‌عنوان آموزشی در مهارت دیالکتیکی، بلکه به‌عنوان بنیاد هرگونه شناخت علمی. او تأکید داشت که اتکای پدرش به محاوره سقراطی مانع از آن شده بود که آموزش او صرفاً «خرخوانی» باشد.

پدرش کوشیده بود «فهم نه تنها همراه و همگام هر قدم در آموزش باشد، بلکه حتی در صورت امکان یک گام از آن پیش افتد.» بنابراین اعتقادات جان استیوارت میل صرفاً عقایدی جزمی نبودند، بلکه موضعی استوار و قابل دفاع بودند. او، همان‌گونه که یکی از معاصرانش متذکر شده است، «در هر زمینه مجهز و مسلح بود».

البته این نوع آموزش مشکلات خودش را هم داشت. بسیاری از کسانی که جان را در چهارده پانزده سالگی می‌دیدند فکر می‌کردند آدمی گنده‌دماغ است. پیش روی آنان پسری بود که تردید نداشت بایستی اصلاحگر دنیای خویش باشد. او با یقین به اینکه می‌تواند استدلال‌های پشت باورها و نهادهای سنتی را عیان کند کسانی را به دیدگاه‌های خویش گروانیده بود، نخست از طریق محافل و گروه‌های کوچک مباحثه، و بعد در عرصه وسیع‌تر انجمن بحث و جدلی متشکل از جوانانی به سن و سال خودش. او پیش از رسیدن به بیست سالگی پی‌درپی مقالاتی پر علم و اطلاع در روزنامه‌ها و نشریات می‌نوشت.

برخی از معاصرانش او را «آدم ساختگی» می‌نامیدند. او خود یک‌بار در جایی یادآور این نکته تکان‌دهنده شد: «من هیچ‌وقت پسر بچه نبودم، هیچ‌وقت کریکت بازی نکردم: بهتر است بگذارند طبیعت راه خودش را برود.» بسیاری از خوانندگان آثار میل از خود پرسیده‌اند مگر در نهایت «طبیعت» راه خودش را نرفت، چون میل حالتی واکنشی نسبت به این برنامه آموزشی بیش از حد عقلی پیدا کرد که او را به تجدید نظر در دیدگاه‌هایش کشاند. اما داوری دوران پختگی میل در زندگی‌نامه شخصی^۱ این بود که نمونه او نشان می‌دهد که موضوعات دشوار را می‌توان در دوره‌ای از زندگی به بچه‌ها یاد داد که در آن دوره اغلب بچه‌ها عملاً هیچ چیزی یاد نمی‌گیرند. معنا و

1. *Autobiography*

مفهوم ضمنی این حرف آن است که آنچه را او در خردسالی فراگرفت محفوظ نگاه داشت. ما تا زمانی که دست‌کم طرحی از عناصر و اصول اصلی تعلیم و تربیت او به دست نداده‌ایم نمی‌توانیم بگوییم میل تا چه حد از آن فاصله گرفت. اگر به نظر می‌رسد که این کار بخش زیادی از کتابی چنین کوچک را اشغال خواهد کرد، می‌توانیم از مثال خود میل برای تأیید این کارمان بهره بجوییم. بخش اعظم زندگینامه شخصی میل به تأثیراتی می‌پردازد که او پیش از بیست و چهارسالگی گرفته بود، و نیمی از آن هم به تجارب او پیش از بیست‌سالگی مربوط است.

جان استیوارت میل در توصیف آیینی فکری که او و دوستانش اختیار کرده بودند با دقت و احتیاط می‌گوید: «مشخصه آن بتنامیسمی به این معنا نبود که ربطی به بتنام در مقام رئیس یا راهنمایمان داشته باشد، بلکه تفیقی بود از دیدگاه بتنام با اقتصاد سیاسی مدرن، و با متافیزیک هارتلی^۱». حال اجازه دهید به ترتیب به یک‌یک اینها بپردازیم، و نخست اندیشه حقوقی و اخلاقی بتنام، بعد اقتصاد سیاسی ریکاردو، و بعد نظریه روانشناختی را (که بعداً متافیزیک خوانده شد) و در نهایت سیاست آموزشی پدرش، جیمز میل، را بررسی کنیم.

اخلاق فایده‌گرایانه

جان میل نخستین بار در ۱۸۲۱، به هنگام بازگشت از اقامت یک‌ساله‌اش در فرانسه، آثار بتنام را خواند. پدرش متن فرانسه رساله در قانونگذاری^۲ به ترجمه اتین دومون^۳ ژنوی را که حاوی دیدگاه‌های مقدماتی بتنام در زمینه نظامی حقوقی بود به او داد تا

۱. David Hartley (۱۷۵۷-۱۷۰۵); فیلسوف و پزشک انگلیسی.

2. *Traité de Legislation*

3. Étienne Dumont